

## واژگان گیلکی

(ویژگی‌ها)

محمدپشرا

«درویش گیلانی»

شاعر . نویسنده . محقق گیلانی

### چکیده

براین است که چند مصدر گیلکی با پیشوندهای متفاوت در معنای تازه به دست آمده، معرفی می‌شود، آن‌گاه گروهی از مصدرهایی که کاربردی در زبان گیلکی ندارند، آورده و شناسانده شوند. شاید این مصدرها و معناهایشان را باید در روستاها و از زبان سالمندان جست! اما کی؟!

جو، جه، بو، دو، او، فی، فو و... جالب این که اینک در زبان گیلکی، گرچه بسیاری از مصدرها با این پیشوندها به کار برده می‌شوند، اما اصل مصدرها که با اضافه شدن پیشوندها ساخته شده‌اند کاربرد حقیقی خود را از دست داده و امروزه یا به کار گرفته نمی‌شوند و یا جزو واژگان و مصدرهای مهجور قلمداد می‌شوند. در این مقاله، بنا

در زبان گیلکی، برای ساختن وجوه و معانی گوناگون از یک مصدر، پیشوندها و پسوندهایی بر آن افزوده می‌شود که گاه به‌طور کلی معنای‌شان را دگرگون می‌کند و به این وسیله بر غنای زبان می‌افزاید. استاد فرزانه، شادروان کریم کشاورز آن را از ویژگی‌های دستوری گیلکی دانسته که معنی افعال را تغییر می‌دهد؛ مانند: وا،

واژگان گیلکی، ریشه در زبان ایران باستان دارند، و بسیاری از آن‌ها، هنوز به‌همان صورت واگویه می‌شوند و به کار می‌روند. آن‌چه ازین پس در همین راستا نوشته می‌شود، بحث درباره‌ی قدمت و پیشینه‌ی زبان گیلکی نیست، اما امکان این هست که، واژگان مشترک یادآوری شود و به نظر خوانندگان ارجمند برسد.



• **مختن** : məxt.ən=moxt.ən

خرامیدن، به آهستگی و وقار راه رفتن. در گویش مردم (سرابستان فومن) و بسیاری از روستاهای منطقه، **moxt.ən** مخته به معنی جاده و راه باریکی است که در اثر آمد و شد در چمن‌زار، یا مناطق کوهستانی به وجود می‌آید. جاده‌ی مال‌رو، جاده‌ی بزرو، جاده یا راه باریک = راشی **raši** گیلکی روستاهای شهرستان رشت.

مصدرهای تازه‌ای که با افزودن پیشوندها، از مصدر اصلی به دست می‌آید عبارتند از:

• **وا. مختن** va.məxt.ən

جست و جو کردن، واری کردن.

• **د. مختن** də.məxt.ən

لگدمال کردن، پای‌مال کردن، پا روی پای کسی نهادن

• **جمختن** jəməxt.ən

روی کسی سوار شدن، کسی را زیر خود قرار دادن. به ستوه آوردن

و یا مصدر گردستن **gərdast.ən**: گردش کردن، جست‌وجو کردن

• **وا. گردستن** va.gərdast.ən

بازگشتن، معاودت کردن

• **فوگردستن** fu.gərdast.ən

(در گیلکی رشتی به صورت فوگوردستن **fu.gurdast.ən** مورد استفاده است) به رو، روی زمین افتادن، واژگون شدن، سرنگون شدن = کونه جورا بوستن.

• **دگردستن** də.gərdast.ən

در راه به سمتی پیچیدن، از پهلویی به پهلویی غلتیدن

• **جگردستن** jə.gərdast.ən

(در گیلکی رشتی امروز، جوگوردستن **ju.gurdast.ən** به کار برده می‌شود)

به یک سو غلتیدن پا از میچ به هنگام راه رفتن. وقتی می‌گویند (انی پا جوگوردسته = پایش به سویی غلتیده)

معنی اصطلاحی بیمار شدن هم از آن گرفته می‌شود. دچار بیماری صعب‌العلاج شدن.

اینک آشکار شده است که چگونه از یک مصدر با افزودن

پیشوندهای گوناگون، معناهای گوناگون به دست می‌آید که گاه، هیچ ارتباطی با معناهای مصدر اصلی ندارد. امروزه بسیاری از این مصدرهای پیشاونددار گیلکی وجود دارند که مصدر اصلی آن‌ها کاربرد خود را از دست داده و به طور کلی مهجور مانده و از یادها رفته است و کسی نمی‌تواند معنای آن‌ها را بازگو کند و یا آن‌ها را به کار گیرد.

این‌گونه مصدرها، مرکب‌اند (پیشاوندد + مصدر اصلی) اینک شماری از آن‌ها که معنای اصلی‌شان کاربرد ندارد.

• **وارگادن** vargadən: آویزان کردن (به صورتی که یک نقطه از چیز مورد نظر گیر کرده باشد. مانند آویزان کردن پیراهن و مانند آن از میخ و شاخه‌ی درخت، انداختن جنین، سقط کردن. پیشوند مصدر (وا) است. به هر صورت مصدر اصلی (رگادن) در زبان گیلکی وجود ندارد و به کار نمی‌رود.

• **اورگادن** ur.gadən: رها کردن صدا در فضا، پهن کردن رخت بر روی بند. (خو آوازا اورگاده، صدای آوازش را در فضا رها کرد. پیراهنا لافندسر اورگاده = پیراهن را روی طناب پهن کرد.)

• **فورادن** fu.radən: راندن (کیش کردن به منظور دور کردن، چیزی را راندن (ماشین، دوچرخه و...) گابافوران **gāb.a furān** گاو را بران، ماشینا فوراده **furādə** ماشین را به راه انداخت.

• **دیشادن** di.šadən: (گاه دشان) شادن چه معنی می‌دهد (روی کسی چیزی پهن کردن) مصدر مرکب به معنی فریفتن در معامله هم هست و کاربرد روستایی دارد؟! (خب انا دیشادی یا! = خوب سرش کلاه گذاشتی‌ها)

• **واشادن** va.šādən: پهن کردن بستر و فرش و مانند آن، آونگ‌وار به حرکت در آوردن (گهواره، ننو و مانند آن‌ها).

• **فی‌شادن** fi.šādən: دور ریختن. دور انداختن (شادن امروزه کاربرد ندارد اما اگر بتوان آن را شاندن دانست هم در گیلکی رشتی و هم مازندرانی بابلی به عنوان افشاندن و دور ریختن کاربرد دارد.

• **اوسادن** u.sa.šādən: برداشتن. محو و نابود کردن (سادن؟!)



پیشاوند‌های مصدرهای گیلکی پیوسته (آوا) هستند که معنای گوناگونی به مصدرها می‌دهند و اگر اسم بر سر مصدرها بیاید، نمی‌توان آن را به حساب پیشاوند آورد.

• **زئن zēn** به معنی زدن است و دس زئن ds.zēn به معنی دست‌زدن و (دس) در این ترکیب پیشاوند به حساب نمی‌آید. تنها آوایی که در ابتدای مقاله یادآوری شد، پیشاوندند و تغییر دهنده‌ی معنای مصدرهای گیلکی برای جداسازی مصدرهای مرکب از پیشاوندها، کفایت می‌کند آن‌ها را منفی کنید در این صورت (نون) نفی بر سر مصدر در می‌آید و پیشاوند قبل از آن جدا می‌ماند.

• **واچئن va.čēn**: واچیدن + ن نفی = وان چئن va.n.čēn - یا وانه چئن va.nə.čēn وانچیدن. در این صورت مشخص می‌شود که (واچئن)، مصدر مرکب است. (وا + چئن) البته (چئن به معنی چیدن کاربرد دارد)

از این گونه مصدرها که با پذیرش پیشاوند تغییر معنی داده‌اند، اما خود فراموش شده‌اند و دیگر به تنهایی کاربردی ندارند، در زبان گیلکی فراوان است و هرکس می‌تواند با اندکی دقت آن‌ها را بیاید و یادداشت کند. از سوی دیگر، اگر مصادر اصلی گم شده یا مهجور، در زبان گیلکی کاربرد داشته و مردم آن‌ها را می‌دانسته‌اند در این صورت، می‌باید زبان گیلکی خیلی خیلی گسترده‌تر و فصیح‌تر از زبانی باشد که اینک باشندگان گیلان بدان سخن می‌گویند.

گرچه زبان گریزی گیلکان، امروزه بسیاری از واژگان آن را مهجور ساخته و دو زبانه شدنش بسیاری از واژگان و مصطلحات گیلکی را هم از دسترس نسل جدید دور کرده است و دیری نخواهد پایید که یکی دو نسل دیگر، سخن‌گویان به زبان گیلکی بسیار بسیار اندک‌تر از گروهی باشند که اینک بدین زبان سخن می‌گویند و این خطری اجتناب‌ناپذیر برای زبان است. درباره‌ی ویژگی‌های واژگان گیلکی باز هم با شما سخن خواهیم گفت.

ادامه دارد ...

محمد بشرا - درویش گیلانی

با بهره‌جویی از کتاب  
مصدر در زبان گیلکی به گویش رشتی، علی اکبر مرادیان گروسی، نشر گیله‌مرد، رشت ۱۳۸۵

• **اوکوفتن u.kuft.ən**: سازگاری یافتن، شگون یافتن (دس) اوکوف dəs.u.kuf پول یا چیزی در برابر دست مزد به پزشکان تجربی بومی پرداختن برای سازگاری درمانی که انجام می‌دهند.

• **وارستن va.rəst.ən**: باریدن (رستن در گیلکی هیچ کاربردی ندارد. البته امروزه)

• **دوچوکستن du.čukəst.ən**: چسبیدن (دوچوک، چسبیده = گردویی که مغزش به آسانی از پوستش جدا نمی‌شود = آغوز دوچوک) پیوسته این گونه گردوها نامرغوبند (چوکستن!؟)

• **فه‌ورستن fə.vərəst.ən**: بلعیدن، قورت دادن بدون به خوبی جویدن (ورستن امروزه هیچ کاربردی ندارد)

• **اوچیناستن u.činast.ən**: برچیده شدن بازار، تعزیه، روضه‌خوانی و مانند آن‌ها.

• **دیچیناستن di.činast.ən**: خشک شدن رویه‌ی زخم و مانند آن‌ها

• **واچیناستن va.činast.ən**: ورامدن و از هم باز شدن دو چیز به هم چسبیده (چیناستن امروزه هیچ کاربردی ندارد).

• **واگیراستن va.girast.ən**: روشن شدن خودبه‌خودی آتش، شعله‌ور شدن (گیراستن کاربردی ندارد اما مصدر متعدی آن (گیرانن giranen) به کار می‌رود.

• **واداستن va.dastən**: ورامدن، جدا شدن دو چیز الصاق شده به هم مانند ته‌دیگ به دیگ. گچ به دیوار (داستن) کاربرد ندارد

• **فیچالستن fi.čaləst.ən**: فشردن، فشار دادن (چالستن) کاربرد ندارد

• **واوئن va.vēn**: بریدن (وابئن va.bēn) هم گویند. در روستاها، بئن bēn به تنهایی به معنی بریدن است (بج‌بینی bəj.bini دروی برنج) (در رشت کاربرد همه‌گیر ندارد مگر آن‌که روستاییان مهاجر از آن بهره می‌برند).

• **دوکوشاستن du.kušastən**: خاموش شدن، غروب کردن (کوشاستن!؟)

• **واغوشتن va.qušt.ən**: از چاه به وسیله‌ی سطل و مانند آن آب کشیدن